



در این بخش به بازخوانی حوادث قدیمی می‌پردازیم که فقط برخی افراد سن و سال دار آنها را به یاد دارند. لازم به ذکر است دلیل قدیمی بودن ادبیات، نثر و نگارش این است که برای همان نسل بسیار جذاب و یادآور خاطرات آن زمان خواهد بود. این هفته اخبار حوادث سال ۱۳۵۴ را با منبع دیده‌بان تاریخ مرور می‌کنیم.

پروفسور قلابی و بدل

فیلم‌های فارسی‌زدانی شدند

شخصی به‌نام امیر معروف به پروفسور به پاسگاه کلانتری ۱۵ تهران رفت و علیه جوانی به‌نام احمد معروف به احمد چسبی که مدعی است در فیلم‌های فارسی نقش‌های بدل را بازی می‌کند، با اتهام فروش زنی شکایت کرد. امیر به ماموران پاسگاه کلانتری گفت حدود سه هفته قبل ساعت ۶ صبح احمد که یکی از دوستان من است، همراه زنی به‌نام سهیلا بمنزل ما آمدند. احمد، سهیلا را نامزد خود معرفی کرد و گفت که قصد دارد با او ازدواج کند. ازانجایی که آنان در تهران جایی برای سکونت نداشتن، من یکی از اتاق‌های منزلم را به آنها دادم، اما یک هفته قبل متوجه شدم که احمد او را به مبلغ ۱۱ هزار تومان فروخته و با آن پول یک اتومبیل ژبان خریداری کرده است! با شکایت امیر مأموران پاسگاه، احمد را دستگیر کردند و ضمن تنظیم پرونده، طرفین دعوا را به دادسرای ناحیه ۳ تهران فرستادند. سهیلا در حضور دادیار شعبه ۲ تحقیق مدعی شد که احمد با توصیه و تحریک امیر مرا فروخته و حالا بر سر پول فروش من میانشان اختلاف افتاده است. باتوجه به بیانات سهیلا و جمع‌آوری دلایل کافی، امیر که شاکي پرونده بود، شریک جرم و متهم شناخته شد. متهمان از سوی دادیار با قرار لازم زندانی شدند.

داماد ۱۴ساله وعروس

۲۵ساله جدا شدند!

«سمر» وقتی ۱۸ساله بود او را به حجله یکی پسربرچه هفت‌ساله فرستادند، اما سمر که دراین مدت نتوانسته بود از شوهرش بچه‌دار شود، از او طلاق گرفت! زن ۲۵ساله‌ای که نتوانسته بود از شوهر ۱۴ساله‌اش، پس از هفت سال زندگی مشترک بچه‌دار شود، از او طلاق گرفت و بدین ترتیب عجیب‌ترین زن و شوهر ایران از هم جدا شدند! هفت سال پیش احمد که فقط هفت سال از سنش می‌گذشت با «سمر» که آن زمان دختر ۱۸ساله‌ای بود ازدواج کرد، اما سمر که آرزو داشت هرچه زودتر مادر شود، چون آرزویش در این مدت جامه عمل نپوشید، درحالی‌که شوهر خردسالش به‌شدت گریه می‌کرد از او جدا شد. خبرنگار ما مجرای ازدواج و طلاق عجیب این زن و شوهر را به این شرح گزارش کرده‌است: هفت سال پیش جوانی به‌نام رضا عاشق «مینا» دختر زیبایی قریه شد. اما ازدواج در این قریه رسوم عجیب‌وغریبی دارد. باین معنی که: خانواده‌ها دvorsتی‌که دخترشان را شوهر می‌دهند که خواهر داماد نیز با یکی از اعضای خانواده عروس ازدواج کند! شرط ازدواج رضا با مینا نیز در این بود که سمر، خواهر رضا با احمد -برادر مینا- ازدواج کند، اما این‌بار، این ازدواج غیرممکن بود، زیرا سمر دختر ۱۸ساله‌ای بود درحالی‌که احمد فقط هفت سال داشت! رضا که از ازدواج با مینا ناامید شده بود، از فرط ناراحتی دست به خودکشی زد، اما اهالی روستا به‌موقع متوجه جریان شدند و او را از مرگ نجات دادند. باین حال رضا دست از کار و زندگی کشید و از آن پس درحالی‌که دائم‌اشک می‌ریخت با حال بیماری را به‌بستر افتاد. سرانجام سمر که می‌دید برادرش بخاطر عشق به مینا روزبروز نحیف‌تر می‌شود و هر آن احتمال دارد مجدداً دست به خودکشی یزند، برای نجات برادر خود، حاضر شدن به فداکاری بدهد و با برادر هفت‌ساله مینا ازدواج کند. تا به این ترتیب برادرش نیز به‌وصال معشوق خود برسد! این کار عملی شد و دو عروس و داماد در یک شب عروسی کردند و با هم به حجله رفت و بدین ترتیب سمر ۱۸ساله همسر یک پسربرچه هفت‌ساله شد! سمر و احمد مدت هفت سال باهم زندگی کردند، دراین مدت سمر از زندگی با احمد زجر می‌کشید و می‌گفت شوهر من فقط به مواظبت‌های مادرانه احتیاج دارد! باین حال برزندی با او ادامه داد تا این‌که سرانجام چون آرزوی مادر شدن رنجش می‌داد و از شوهر خردسال خود بچه‌دار نمی‌شد، تصمیم به جدایی از او گرفت. جالب این‌که احمد به محض تقاضای همسرش با طلاق موافقت کرد و درحالی‌که بشدت می‌گریست، گفت: من چون سمر را دوست دارم و راضی به ناراحتی او نیستم طلاقش می‌دهم.

روزنامه اطلاعات آبان ۱۳۴۹



مشاهده موارد مشکوک، موضوع را فوراً از طریق سامانه‌های رسمی پلیس فتا یا دادستانی گزارش دهند و گفت: مشارکت مردم در گزارش تخلفات، نقش مهمی در پیشگیری از جرم و اجرای عدالت دارد. دستگاه قضایی با تمام توان در مسیر حفظ حقوق و امنیت شهروندان گام برمی‌دارد.

به دلیل بی‌احتیاطی کاربران رخ می‌دهد، افزود: شهروندان باید نسبت به پیام‌ها و تبلیغات مشکوک در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها محتاط باشند، از کلیک روی لینک‌های ناشناس خودداری کنند و اطلاعات بانکی و رمزهای خود را در اختیار هیچ فرد یا سایتی جز درگاه‌های رسمی و معتبر قرار ندهند. دادستان مرکز مازندران همچنین از همکاری نزدیک

فضای مجازی

بستر فروش سلاح گرم

این روزها اگر در اینستاگرام و تلگرام گشتی زده باشید حتماً با پست‌هایی مربوط به سلاح یا کانال‌هایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند مواجه می‌شوید. بیشترین خرید و فروش سلاح گرم در کشورمان در فضای مجازی رخ می‌دهد و با یک جست‌وجوی ساده در شبکه‌های اجتماعی می‌توانید چندین فروشنده اسلحه را پیدا کنید. در پس پرده برخی از این کانال‌های مجازی فروش اسلحه، شبادانی حضور دارند که خود را به‌عنوان فروشنده اسلحه جازده و پس از دریافت پیش‌پرداخت، بلاک‌تان کرده و دسترسی به حساب را مسدود می‌کنند، که این امر می‌تواند به از دست رفتن پول‌تان منجر شود. بسیاری از افرادی که در چنین موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند، به دلیل ترس از این کار غیرقانونی و مجرم شناخته‌شدن‌شان از شکایت خودداری می‌کنند. این موضوع می‌تواند زمینه‌را برای سوءاستفاده‌کنندگان فراهم‌کند تا در پوشش فروش سلاح کلاهبرداری کنند و از خریداران به‌راحتی اخاذی کرده و پول هنگفتی به جیب‌برند.

شر می‌شود که زنگ خطر در تهران موفق به یقه اسلحه از له با اشاره به کشف‌ها انجام هم شده و با ران با یادآوری نت صحنه‌های س مانع وقوع

سلاح‌ها بخشی ن فتا، سازمان ت مرتبط را رصد

ردیم که برخی

ر تسخیر پلیس

کرده باشند.

ته صفحه‌های

ستند. مجرمانی

ین هفته سراغ

ردیم. در پایان

،

ی و به‌یهمی چه

تا روند فروش

دی و لحن شما

بینند از اسلحه

نامه می‌شوند

قتی توانستید

ویس می‌دهند

که بدون لوجه

س از اطمینان از

افزایش ارتکاب جرم با سلاح

اگر اخبار حوادث را در روزنامه‌ها و فضای مجازی دنبال کرده باشید متوجه می‌شوید که میزان اخبار جرائم مسلحانه افزایش یافته و مجرمان با خشونت بیشتری دست به ارتکاب جرم می‌زنند. در برخی موارد، افراد از سلاح برای اعمال زور یا سرقت مسلحانه استفاده می‌کنند. این گروه‌ها اغلب آمانور بوده و به دلیل ترس از قتل عمد، فقط اسلحه را نشان قربانی داده و با تهدید به اهداف خود می‌رسند. با این حال، وقایع منجر به قتل یا جراحت در زورگیری‌های مسلحانه نیز به ثبت رسیده است. در گزارش‌های خبری، موارد همسرکشی و نزاع‌های خانوادگی با سلاح گرم مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده نفوذ این ابزار به محیط‌های خانگی است. همچنین، اوباش محلی برای قدرت‌نمایی، در نزاع‌های داخلی از سلاح استفاده کرده و طرف مقابل را مجروح می‌کنند. در همین راستا، معاونت مبارزه با شرارت



پلیس امنیت در ماه‌های اخیر به‌شدت با اراذل و اوباش به‌ویژه افراد مسلح برخورد کرده و آنها را بازداشت و به مراجع قضایی تحویل داده است. از سوی دیگر، شلیک سلاح در آیین‌های عروسی و ترحیم در بعضی نقاط کشور مشکل‌آفرین شده؛ برای نمونه، در تازه‌ترین حادثه در استان فارس، مادر داماد در شب مراسم عروسی فرزندش جان باخت.

با وجود این، هشدار جدی صادر شده است؛ زیرا دستیابی به سلاح و گردش آن در مقایسه با دهه قبل، ساده‌تر شده و بزه‌کاران از این وضعیت سوءاستفاده می‌کنند.

است اسلحه مورد نظر و تجهیزات را انتخاب کنید و بیعانه دهید. بقیه پول را هم همان فرد امینی که درب منزل اسلحه را تحویل می‌دهد از شما دریافت خواهد کرد.

فروشنده کانال بعدی هم همه‌جور سلاحی دارد، اما بیشتر در کار فروش اسلحه شکاری و تجهیزات است. شوکر، گاز اشک‌آور و جلیقه ضدگلوله. می‌گوید جلیقه برای مشتری است. صاحب کانال برای اطمینان به ما می‌گوید همه سلاح‌هایش معتبر است، مارک ناتو دارد و ساخت کشور آمریکاست. روی برخی از آنها هم آرم ناتو و پرچم آمریکا دیده می‌شود.

ادمین کانال دیگری هم مدعی فروش حضوری در یکی از شهرهای غربی است و برای سایر نقاط هم ارسال می‌کند. کانالش را هر روز با آگهی اسلحه‌ها به‌روزی می‌کند. وی همچنین کانالی از پیام‌های رضایت مشتریانش را اندازه‌ای کرده تا اعتماد خریدار را جلب کند.

سناریوی سیاه ۲ پسر خاله

رازگشایی از قتل مرد پولدار و پسرش پرونده‌ای است که این هفته آن را به نقل کارآگاه پلیس روایت کردیم

تنها جسد سوخته مرد میلیاردر را یافتیم؛ از جسد پسرش اثری نبود. اطراف محل راگشتیم اما بی‌نتیجه ماند. پیدا نشدن جسد پسربرچه و اعتراف نکردن کامران به آتش زدن آن، نشان‌دهنده پنهانکاری و کتمان واقعیت از سوی او بود. به همین دلیل سراغ پسرخاله‌اش رفتم و بازجویی از او را ادامه دادم؛ اعتراف‌اش ابهامات پرونده را برطرف کرد: «معتاد و بیکار بودم تا کامران تماس گرفت و موضوع سرقت از مرد میلیاردر را برپایم گفت. درازای بخشی از اموال، قبول کردم با او همکاری کنم. روز حادثه پدر و پسر را کشتیم و اجسادشان را در دومنطقه سوزاندم. کامران به خاطر این‌که من را وارد این ماجرا کرده بود، قتل‌ها را گردن گرفت.» پس از اعترافات مرد معتاد و راهنمایی او، بقایای جسد سوخته پسربرچه پیدا شده و به پزشکی قانونی انتقال یافت. پزشکی قانونی دلیل قتل سعید را اصابت ضربه چاقو و علت مرگ پسرش را خفگی اعلام کرد. با تکمیل تحقیقات، پرونده به دادسرا فرستادم

راز این جنایت هم فاش شد.



سال‌های اول خدمتم در اداره مبارزه با جرائم جنایی بود. یک روز صبح در اداره در حال بررسی پرونده‌های قدیمی بودم که مرد میانسال با پرونده‌ای روبه‌رویم نشست.

در حالی که پوشه را روی میز و به سمت من هل می‌داد، گفت: جناب سروان چند روزی است از برادرم سعید و پسر ۱۰ساله‌اش خبر ندارم. برادرم وضع مالی خوبی دارد و پس از جدایی از همسرش با تنها پسرش زندگی می‌کند. در یک هفته گذشته چند بار با تلفن خانه و همراهش تماس گرفتم اما پاسخگوی هیچ‌کدام نبود. احتمال دادم حادثه‌ای ناگوار برای‌شان رخ داده باشد. به همین خاطر راهی خانه‌شان شدم اما آنجا هم نبودند. دیگر مطمئنم اتفاقی تلخ برای آنها رخ داده است. پرونده را بررسی کرده و از آن مرد خواستم گفته‌هایش را روی برگه تحقیق بنویسد. شماره تلفن همراه برادرش را گرفتم تا به محض روشن شدن، آن را ردیابی کنم. در حالی که دو هفته از گم شدن مرد میلیاردر و پسرش می‌گذشت، هیچ ردی از آنها نبود؛ متوجه نقل و انتقال و فروش اموال مرد ثروتمند شدم. خانه، خودرو و موتورسیکلت گران‌قیمت سعید فروخته شده بود که با بررسی معامله‌ها به مردی به نام کامران رسیدم که در تمام معامله‌ها فروشنده اموال بود. کامران تنها سرنخ ما برای پیدا کردن پدر و پسر بود. به همین خاطر خانه‌اش را زیر نظر گرفته و وقتی قصد ورود به آنجا را داشت، دستگیرش کردیم. در تحقیقات اولیه منکر اطلاع از سرنوشت پدر و پسر بود. با فردی باهوش و خونسرد روبه‌رو بودم که به‌راحتی اعتراف نمی‌کرد. درباره فروش اموال پرسیدم که مدعی شد؛ من و سعید دوست بودیم و کارهای نقل و انتقال اموال او را انجام می‌دادم. چند روز قبل پیش من آمد و مدعی شد بدهی سنگینی دارد و می‌خواهد اموالش را بفروشد، من هم برایش مشتری پیدا کردم و پس از فروش خودرو، خانه و موتورسیکلتش دیگر خبری از او ندارم. مطمئن بودم دروغ می‌گوید و حالا احتمال قتل پدر و پسر فرضیه‌ای پررنگ در پرونده بود. به همین خاطر دستور بازداشت او را از قاضی گرفتم. هرازگاهی کامران را از بازداشتگاه به اتاق بازجویی می‌آوردم و او با